

داغ ننگ و هویت اجتماعی: بررسی موردی عوامل اجتماعی داغ ننگ زنده بر افراد دارای معلولیت جسمانی آشکار در

شهر رشت

حمید عباداللهی^۱، اکبر پیری^۲، منصور موقر نربین^۳

تاریخ دریافت: ۸۹/۶/۲۹ تاریخ پذیرش: ۹۰/۴/۱۲

چکیده

داغ ننگ همچون خصیصه لکه دار کننده و بی ارزش کننده هویت اجتماعی است که افراد دارای معلولیت در زندگی روزمره با آن دست و پنجه نرم می کنند. این تحقیق تجارب و نگرش های هشت نفر از افراد دارای معلولیت جسمانی آشکار که در شهر رشت زندگی می کنند را توصیف می کند. در یک سری از مصاحبه هایی که با این افراد انجام شد، شرکت کننده ها بینشهایی را در زمینه تجارب شان در طول زندگی ارائه دادند. مضامینی که نشان دهنده عوامل اجتماعی داغ ننگ زنده بر روی این افراد بود تحت مقوله هایی چون برچسبها (متلک ها و مسخره کردنها)، ترحم (حرف ها و نگاههای ترحم آمیز)، زل زدن، رسانه ها و معابر، با استفاده از رویکرد برچسب زنی و نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن تجزیه تحلیل و مورد بحث قرار گرفت. در واقع هدف این تحقیق این است که ببینیم داغ ننگ چگونه در کنش متقابل بین افراد سالم و افراد دارای معلولیت بر ساخته شده و هویت اجتماعی آنهایی که دچار یک آسیب دیدگی شده اند را لکه دار می کند. این تحقیق کمک می کند تا فهم بیشتری از زندگی این افراد داشته باشیم.

واژگان کلیدی: داغ ننگ، هویت اجتماعی لکه دار شده، افراد دارای معلولیت جسمانی آشکار،

برچسب

^۱ .استادیار جامعه شناسی دانشگاه گیلان H-ebadollahi@hotmail.com

^۲ . کارشناس ارشد جامعه شناسی دانشگاه گیلان و کارشناس پژوهش استاندارد زنجان

akbar.piri@gmail.com

^۳ . کارشناس ارشد جامعه شناسی دانشگاه گیلان m.movagar@gmail.com

مقدمه

در هر گروه انسانی بین تک تک افراد تفاوتها و تشابهاتی وجود دارد. جوامع تفاوت‌های افراد را گرفته و سلسله مراتبی از ویژگیهای جذاب و غیر جذاب را ایجاد می‌کنند. همچنین جوامع قوانینی را برای برخورد با این ویژگیها تنظیم می‌کنند. معمولاً از تفاوت‌های کوچک چشم پوشی می‌شود، یا به شخصیت بی نظیر و منحصر به فرد شخص نسبت داده می‌شود. وقتی که تفاوتها به نقطه اوج خاصی می‌رسند، واکنش‌هایی در طول یک پیوستار از طرفداری شدید تا آدم کشی می‌تواند نتیجه آن باشد. عکس‌العملها در اواسط این پیوستار ممکن است شامل اجتناب و دوری، کناره‌گیری و ترک فرد باشد. و اینکه این عکس‌العملها می‌تواند برای شخصی که یک تفاوت معین دارد، منجر به لکه ننگی شود (راوز، ۲۰۰۲: ۲). در یک تحقیقی که درباره ابعاد اجتماعی روانشناختی کوتولگی انجام شده بود، یکی از شرکت‌کننده‌ها تجربه‌ای که در مدت جستجوی کار داشته را بازگو کرده که در اینجا اشاره می‌کنیم. این فرد خوش‌قیافه و باهوش، دارای مدرک فوق لیسانس مدیریت تجاری از یک دانشگاه درجه یک، و یک سابقه استخدامی بی‌عیب و نقص بود. با این حال، حقیقت این است که او تنها ۱۲۷ سانتی‌متر قد داشت که دائماً مانع پیشرفت او به عنوان یک فرد حرفه‌ای می‌شد. یک بار، او در رابطه با یک آگهی به یک موسسه بانکداری رفته بود. او با طعنه می‌گوید: «شما نمی‌تونید تصور کنید وقتی که من وارد اونجا شدم، اونا چطوری به من نگاه می‌کردند. من سریع فهمیدم که چه اتفاقی می‌افته. مطمئنم یه دقیقه بعد از اینکه من رفتم، اون اتاق رو با لایسول (نوعی ماده گندزدا) سمپاشی کردند!» این وضعیت یک مثال آشکاری از داغ ننگ^۱ است. داغ ننگ در نگرش‌های کارمندان غریبه‌ای که در آنجا بودند، در مواجهه با تفاوت فیزیکی این فرد آشکار بود و توسط همین فردی که آن تفاوت را نمایش داده بود به طور دردناکی تجربه شده و دریافت شده بود. اشاره‌های بی‌شماری از هویت‌های لکه‌دار شده می‌توان ذکر کرد که تصور از خود، عزت نفس، و اعتماد به نفس افراد دارای آسیب دیدگی‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، و اغلب پیامدهای پر دامنه‌ای در تمام زمینه‌های زندگی آنها دارند. برای بیشتر افراد با ناراحتی‌های سلامتی خاص، داغ ننگ یک رفیق زندگی هر روزه است (آبلون، ۲۰۰۲: ۵۲).

طرح مسئله

افراد دارای معلولیت واقعیتی انکار ناپذیر در جمعیت هر جامعه‌ای هستند، هر چند بسیاری از مردم و دولتمردان به آنان به دیده شهروندان درجه دوم نگاه کرده و در برخوردها و برنامه‌های خود اغلب به

1- Rouse

2 Stigma

2- Ablon

سادگی از کنار این واقعیت می گذرند. متأسفانه سابقه تاریخی در مورد این افراد نشان می دهد که در جوامع مختلف آنها جایگاه خاصی نداشته و هیچگاه همدریف با سایرین بدانها توجه نشده است و نگاه ترحم آمیز به آنان همیشه بر نگاه بحساب آوردن حقوق آنها برتری داشته است. وجود نگرش منفی نسبت به پدیده معلولیت و فقدان آگاهی جامعه از توانمندی های افراد دارای معلولیت را می توان از عوامل مهم در تأخیر برای حضور آنان در جامعه دانست. نگاه ترحم آمیز جامعه به این افراد، برخورداردهای صرفاً حمایتی و نگهداری معلولان در خارج از محیط اجتماع، زمینه های حضور فعال آنان را در جامعه از بین برده است (کمالی، ۱۳۷۹: ۱۸۹). امروزه شاهدیم که در بسیاری از زمینه ها کنار گذاشتن و به حاشیه راندن این افراد تعجب برانگیز نبوده و به نحو بسیار گسترده ای صورت می گیرد. همانگونه که بروکس و فوستر اشاره می کنند «بوسیله بدنمان است که به ما اختیار داده می شود، ممانعت می شویم، کنترل می شویم، تحت انضباط قرار می گیریم، پذیرفته می شویم، و بوسیله خودمان و دیگران انکار می شویم» (بروکس و فوستر به نقل از بریسوایت و تامسون، ۲۰۰۰: ۵۱).

اما معلولیت به طور طبیعی به دنبال خود دو مفهوم کلیدی هویت و داغ ننگ را می آورد. مفهوم هویت به معنای پنداشت نسبتاً پایدار فرد از کیستی و چیستی خود در ارتباط با افراد و گروههای دیگر است که از طریق تعاملات اجتماعی فرد با دیگران در فرایند اجتماعی شدن تکوین می یابد (جانسون، ۱۹۹۷: ۳۲۰). افرادی که دارای معلولیتی هستند هویت اجتماعی تباها شده ای را هم کسب می کنند که این هویت را در جامعه شناسی با عنوان داغ ننگ مطالعه می کنند. داغ ننگ اجتماعی بعنوان پدیده اجتماعاً برساخته شده ای تعریف شده که ممکن است همچون یادآوری پیوسته ای به افراد دارای معلولیتها باشد که جامعه آنها را بعنوان «متفاوت»^۱ دیده و به سبب آن آنها را بی ارزش می شمارد (فمیستر و کریو، ۲۰۰۴: ۳۳).

این تحقیق به طور ویژه با هشت نفر از افرادی که دارای معلولیت جسمانی بوده سروکار دارد که به دلیل آشکار بودن معلولیت شان دائماً در خطر داغ ننگ خوردن قرار می گیرند. به عبارت دیگر معلولیت آنها همیشه در کانون توجه هر کنش متقابلی قرار گرفته و این در بیشتر مواقع تنش زا موجب عصبانیت، سرخوردگی و خجالت آنان می شود. همانگونه که مایرز اشاره می کند «برای فرد معلول بسیار مشکل است تا یک تصویر بدنی مثبت داشته باشد، زیرا بیشتر افراد معلول از محیط نشانه هایی (علائمی) دریافت می کنند که باعث می شود آنها باورکنند که شوم هستند. در نتیجه افراد دارای معلولیت ممکن است با سرافکنندگی، تنفر از خود و یک تصویر بدنی منفی مواجه شوند، تنها به این خاطر که در حد انتظارات ایده آلهای فرهنگی پذیرفته شده و درونی شده جامعه خود نبودند» (مایرز به نقل از تالپوروس و مکاپ ۲۰۰۲: ۹۷۲). به همین دلیل هنگامی که افراد از بدنشان ارزیابی های منفی

^۱ Different

ای داشته باشند، حتی مکالمات خیلی پیش پا افتاده روزمره در ارتباط با بدن هم برای آنها می تواند استرس زا باشد (سانتوزی، ۲۰۰۶: ۱۵۴).

بنابراین می توان گفت لکه دار شدن، داشتن یک هویت اجتماعی یا عضویت در یک مقوله اجتماعی است که درباره حق کامل انسانیت فرد ایجاد شک می کند. فرد کم اعتبار و تحقیر می شود و یا در نگاه دیگران خاطی به نظر می آید (هیثرتون و دیگران، ۲۰۰۰: ۱۵۳). به این خاطر است که در کنش متقابل اجتماعی، افرادی که با معلولیت شان دست و پنجه نرم می کنند، نه تنها باید تاوان محدودیت جسمانی شان را بدهند (مثل کوری، کری، فلج دو پا)، بلکه باید بر «موانع اجتماعی» ویژه نیز چیره شوند. همانگونه که گفته شد یکی از این موانع احساس حقارت در پایگاه اجتماعی است که این افراد هنگام تعامل با افراد سالم دریافت می کنند. این احساس حقارت در پایگاه اجتماعی ممکن است پیامد انتظارات نگرشی، احساسی و یا رفتاری هر دوی افراد دارای معلولیت و دیگران سالم باشد. برای نمونه، کلیک، باتوجه به واکنشهای رفتاری به معلولیت جسمانی، دریافت که افراد سالم زمانیکه با افراد دارای معلولیت در حال تعامل هستند، معذب می شوند و بنابراین دوست دارند یک فاصله فیزیکی زیادتری را با آنها حفظ کنند، تماس چشمی کمتری داشته باشند، و هر چه زودتر به تعامل پایان دهند، نسبت به وقتیکه با یک فرد سالم در حال تعامل هستند. برعکس، کامر و پیلایوین متوجه شدند که افراد دارای معلولیت ها نیز وقتیکه در حال تعامل با افراد سالم هستند، واکنش های رفتاری مشابهی را بروز می دهند (هاوزر، ۱۹۹۷: ۱-۲). در کل می توان گفت افراد دارای معلولیت به سبب داغ ننگی که بر پیشانی می خورند نمی توانند مورد «پذیرش»^۱ جامعه قرار بگیرند. به عبارت دیگر ارزیابی های منفی جامعه از معلولیت باعث شکل گیری هویت های لکه دار و بی ارزش شده ای برای آنها و خانواده هایشان شده و در نتیجه از فرصت ها و منابعی که در فرهنگ مسلط است محروم می شوند (آبلون، ۲۰۰۲: ۲). برای مثال آنان اغلب از تصدی هر گونه شغل مهم و کلیدی در جامعه خویش کنار نگهداشته می شوند، به ندرت برای مناصب سیاسی انتخاب یا منصوب می شوند و معمولاً مسئولیتهایی که مستلزم برنامه ریزی و تصمیم گیری است به آنها سپرده نمی شود. در این تحقیق به طور ساده هدف ما آن است که تجربه داشتن معلولیت و داغ ننگ خوردن این افراد را توصیف کنیم. به عبارت دیگر به دنبال این هستیم که ببینیم داغ ننگ چگونه در کنش متقابل بین افراد سالم و افراد دارای معلولیت بر ساخته شده و هویت اجتماعی آنهايي که دچار یک آسیب دیدگی شده اند را لکه دار می کند.

پرسشهای تحقیق

- چندین پرسش اصلی در این تحقیق مورد بررسی قرار می گیرد، از جمله اینکه معلولیت تا چه حد موجب داغ ننگ خوردن این افراد شده و نقش آن در تعاملات اجتماعی آنها با افراد سالم چیست؟
- داغ ننگ چه معنایی برای افراد دارای معلولیت دارد و چگونه هویت آنها را لکه دار می کند؟
 - فرایند داغ ننگ خوردن این افراد چگونه صورت می گیرد؟
 - نگرش ها و برخوردهای افراد سالم در قبال این افراد چیست؟
 - چه برجسبهایی در مورد این افراد بکار برده می شوند؟ آیا این افراد علی رغم اینکه جامعه به آنها برجسب ناتوان و معلول می زند، خودشان را معلول می دانند؟ به بیان دیگر آیا این افراد برجسب را می پذیرند؟

پیشینه تحقیق

داغ ننگ مفهوم گسترده ای است که تحقیقات زیادی در این زمینه انجام گرفته است. مطالعاتی که بر روی افراد الکلی و ایدزی تا اقلیت های مهاجر در جوامع مختلف انجام گرفته است، تنها بخشی از تحقیقات انجام گرفته در این حوزه است. از آنجا که تحقیق حاضر بر روی افرادی انجام می گیرد که دچار معلولیت جسمانی آشکار هستند، بنابراین در اینجا چند پژوهشی که درباره نقش داغ ننگ در زندگی افراد دارای معلولیت جسمانی انجام گرفته اند، معرفی می شود.

- مایکل کینگ (کینگ، ۲۰۰۴) در رساله دکترای خود برای توصیف تجارب و نگرشهای نه دانشجویی که هر کدام از آنها معلولیتهایی داشتند، و در دانشکده فنی دانشگاه ویرجینیا تحصیل می کردند، با آنها مصاحبه کرد. مشخصات کلی شرکت کننده ها بدین صورت بود:

نفر اول: مذکر، ۴۲ ساله، سفید پوست، دانشجوی دکتری و مبتلا به اختلال بیش فعالی کاستی توجه (ADHD)^۱، اضطراب اجتماعی و اختلال پوستی

نفر دوم: مذکر، ۲۳ ساله، سیاه پوست، دانشجوی سال آخر و مبتلا به اچ آی وی مثبت، الکلی و سردرد های مزمن

نفر سوم: مؤنث، ۳۶ ساله، سفید پوست، فوق لیسانس و دارای ناتوانی یادگیری، اضطراب و سندرم سوزش روده ای

نفر چهارم: مؤنث، ۵۴ ساله، سفید پوست، فوق لیسانس و دارای ناتوانی یادگیری

نفر پنجم: مؤنث، ۱۹ ساله، اسپانیولی، دانشجوی سال اول و دارای آسیب دیدگی شنوایی

¹ Attention Deficit Hyperactive Disorder

نفر ششم: مذکر، ۱۸ ساله، سفید پوست، دانشجوی سال اول و دارای ناتوانی یادگیری و مبتلا به تومور لیفی

نفر هفتم: مؤنث، ۲۱ ساله، سفید پوست، دانشجوی سال اول و مبتلا به اختلال بیش فعالی کاستی توجه (ADHD) و ناتوانی یادگیری

نفر هشتم: مؤنث، ۲۸ ساله، سفید پوست، دانشجوی سال آخر و مبتلا به ناتوانی یادگیری و غش
نفر نهم: مذکر، ۲۵ ساله، سفید پوست، دانشجوی سال آخر و مبتلا به ناتوانی یادگیری، الکلی و افسردگی.

تلاش محقق این بود که پنهان کاری معلولیت و پویایی های پیرامون پنهان کاری در میان افراد دارای معلولیتها در آموزش عالی را روشن کرده و مورد بررسی قرار دهد. در این تحقیق معلولیتهایی مورد بررسی قرار گرفت که دارندگان آنها در وضعیتهای گوناگون سعی در کتمان آنها داشتند. در واقع این افراد صلاح می دیدند تا هویت شان را بعنوان افراد دارای معلولیت ها در موقعیت های مختلف پنهان کنند. محقق به دنبال این بود که چه چیزی در دنیای هر یک از شرکت کنندگان ممکن است وجود داشته باشد. از شرکت کنندگان خواسته شد تا هر چیزی که احساس می کردند که وضعیت شان را بیشتر روشن کند را بیان کنند. سؤالات اصلی تحقیق بطور ساده عبارت بودند از:

- ۱- چه پویاییهایی باعث می شوند که بعضی از افراد خودشان را بعنوان دارندگان معلولیت بشناسند در حالیکه دیگران سعی می کنند وضعیت شان را پنهان کنند؟
- ۲- آنها خودشان را چگونه ابراز می کنند؟ آنها چگونه بعنوان افراد دارای معلولیت « رفتار می کنند »؟
- ۳- داشتن برجسب معلولیت چه معنایی برای شرکت کنندگان دارد؟ ادراکات منفی/مثبت درباره منزلت معلولیت از کجا نشأت می گیرد؟

محقق نتیجه می گیرد که افراد دارای معلولیتهای قابل پنهان کردن، ممکن است بنا به دلایل زیادی معلولیتهایشان را نزد دیگران افشا کنند. آنچه که باعث می شود این افراد معلولیتشان را افشا کنند، وجود قوانینی است که می تواند حمایتی را برای این افراد در پی داشته باشد. با این حال، این تنها یک حوزه از افشا کردن است. در زمینه های گوناگون دیگر، انتخابها با توجه به هویت صورت می گیرد. بعضی از افراد با ابراز تفاوتهایشان، سعی می کنند برجسته شوند، در فعالیتها و گروههای حمایتی با افراد دیگری که آنها هم آن تفاوتها را دارند شرکت می کنند، به راحتی تفاوتهایشان را می پذیرند، و مشتاقانه درباره آنها به گفتگو می نشینند. البته این ممکن است محدود به وضعیتهای ویژه ای باشد. افراد دیگر یا وضعیتهای دیگر ممکن است از تفاوتهایشان طفره رفته و آنها را منکر شوند و برای پوشاندن تفاوتهایشان تلاش کنند. در کل، از مصاحبه ها و نوشته ها چندین عنوان مشترک بدست آمد

که بواسطه آنها می توان ویژگیهای بیشتری از تجربه ها را نشان داد. لیست نهایی مقوله های مورد اشاره در این تحقیق عبارت بودند از:

تجربه ها: در اینجا تجارب شرکت کننده ها در زمینه های گوناگون زندگی مثل دوران تحصیل، روابط شخصی، تجاوزهها به امور خصوصی، دین و وابستگی مذهبی و درمان و تجارب کاری مورد بررسی واقع شد.

برچسبها و گفتمانها: که شامل نگرشهای افراد سالم در برابر « دیگران » و انتظارات و طرز برخوردهای اجتماعی می شد که در نتیجه آن این افراد ناتوانی و عجز را فرا گرفته بودند.

پیامدها: شامل مقوله هایی چون اضطراب و افسردگی، آگاهی از وضعیت، زمینه های پنهان کردن و افشاکردن، محدودیتها و مزایا، داغ ننگ و سرافکنندگی ناشی از آن می شد. یافته ها حاکی از آن بود که شرکت کننده ها به برچسب معلول خوردن عادت کرده بودند. همه نمونه های مورد مطالعه در این تحقیق، نشانه های پزشکی و دیگر برچسبها را به خوبی فرا گرفته بودند. گفتمانی که این برچسبها از طریق آن اعمال می شدند، عموماً به تقویت استیلا و سرکوبی کمک می کند که توسط افراد « نرمال » اعمال می شد. البته همه برچسبها پزشکی نبودند. تنها چند شرکت کننده الفاظ تحقیرآمیزی را لیست کردند که دیگران آنها را بعنوان دشنام بکار می بردند.

- تحقیق دیگر مربوط به مطالعه ای است که در مورد افراد دارای تبخال انجام گرفته است. در این تحقیق جیمز دنیل لی و همکارش (دنیل لی و همکارش، ۲۰۰۲) از تجزیه و تحلیل مصاحبه هایی که با بیست نفر از یک گروه خود یاری که تبخال ژنتیکی^۱ داشتند انجام دادند، به این نتیجه رسیدند که واکنش های هیجانی و منفی آنها ریشه در عدم تأیید اجتماعی داشته و همچون دیگر افراد داغ ننگ خورده، آنها پنهان کاری^۲ (رازداری)، کناره گیری^۳ (از تعاملات) و افشاگری احتیاط آمیز^۴ را بعنوان استراتژی هایی برای مدیریت داغ ننگ شان بکار می بردند. و اینکه تبخال های ژنتیکی خود انگاره های افراد را تهدید می کرد. به خاطر اینکه به گفته پزشکان علت تبخال های ژنتیکی یک ویروس غیر قابل علاج است که بوسیله تماس های شخصی نزدیک سرایت می کند، تبخال های ژنتیکی در آمریکا معانی ضمنی منفی را با خود حمل می کند. رسانه ها نیز در ربط دادن تبخال ها به ایدز نقش مهمی را در شکل گیری نگرشهای منفی نسبت به حاملان این تبخال ها دارند. رسانه ها با هیجان بیماری را با ربط دادن آن به بی بند و باری جنسی تعریف می کردند.

-
- 1- Genital Herpes
 - 2- Secrecy
 - 3- Withdrawal
 - 4- Preventive Telling

تعاریف، اجزا، و دسته های افراد داغ خورده

در این قسمت ابتدا تعریفی از داغ ننگ ارائه کرده و پس از آن اجزاء و دسته های مختلف افرادی که به عنوان دارندگان داغ ننگ شناخته می شوند را ذکر می کنیم. در ادامه آن سعی می شود مفهوم داغ ننگ از منظر رویکرد برجسب زنی بررسی شود. به عبارت دیگر اینکه چگونه انحراف از هنجارهای اجتماعی می تواند فرایند داغ ننگ خوردن را به جریان بیندازد و دارندگان خصیصه های ویژه به عنوان منحرف شناخته شوند.

تعریف داغ ننگ

فرهنگ انگلیسی آکسفورد تعریفی کلی از داغ ننگ می دهد: «مارک رسوایی یا ننگ^۱»، نشانه سرزنش و محکومیت که بر روی کسی یا چیزی نشان گذاشته می شود: یک لکه بد نامی (راوز، ۲۰۰۲: ۳). گافمن داغ ننگ را به صورت احساس بد نام کننده اجتماعی از یک شخص تعریف می کند: «فردی که ممکن است در آمیزش اجتماعی عادی به آسانی پذیرفته شود، اما به سبب خصیصه ای که دارد ممکن است خودش را تحمیل کرده و نظر هر کسی که او را می بیند را نسبت به خودش تغییر دهد، در حالیکه تأثیر ویژگیهای دیگرش را در ما می شکند. او یک ننگ دارد، تفاوتی نامطلوب از آنچه ما انتظار داشتیم. ما واژه های ویژه ننگ همچون فلج، حرامزاده و کودن را در صحبت های روزانه به عنوان یک منبعی از استعاره و تشبیه بکار می بریم، نوعاً بدون فکر کردن به معنی اصلی آن: ما تمایل داریم تا رشته وسیعی از نقصها و عیبه را بر پایه عیب اصلی در شخص ببینیم» (گافمن به نقل از لمرت و براناما، ۱۹۹۷: ۷۳). با تأکید بر ایده گافمن از داغ ننگ به عنوان یک خصیصه، جونز و دیگران واژه «نشان^۲» را بکار می برند تا یک وضعیت غیرعادی را توصیف کنند که بوسیله جامعه ای که ممکن است فرد را به عنوان خدشه دار یا تباه شده تعریف کند، مشخص شده است (یانگ و دیگران، ۲۰۰۷: ۲). کراکر و دیگران نیز بیان می کنند که داغ ننگ زمانی روی می دهد که به فرد باورانده شده که دارای چیزی است که او را به عنوان یک خصیصه یا مشخصه «اغلب عینی» که دلالت بر یک هویت اجتماعی بی ارزش شده در یک زمینه اجتماعی دارد، توصیف می کند. پس از آن این هویت با تعیین اینکه چه کسی به یک گروه اجتماعی خاص تعلق دارد و آیا یک خصیصه منجر به یک هویت اجتماعی بی ارزش شده در یک زمینه معین خواهد شد یا نه، به لحاظ اجتماعی بر ساخته می شود. همچون گافمن، کراکر و دیگران اظهار می دارند که داغ ننگ در اصل «بی ارزش کننده هویت اجتماعی^۳» است (یانگ و دیگران، ۲۰۰۷).

¹ A mark of Disgrace or Infamy

² Mark

³ Devaluing Social Identity

۲). چکیده همه این تعاریف این است که بعضی افراد در جامعه دارای تفاوتی هستند که برای ما برجسته هستند و اینکه ما در برابر این تفاوتها و افرادی که این تفاوتها را دارند با احساسات واکنش نشان میدهم. این احساسات گاهی مثبت هستند اما اغلب منفی، آسیب رسان و پیشگیرانه هستند.

اجزاء داغ ننگ

فرایند گذاشتن داغ یا لکه ننگی بر یک شخص واژه داغ ننگ گذاری نام گرفته است. بلود در سال ۲۰۰۰ سه جزء تشکیل دهنده داغ و فرایند داغ ننگ گذاری را تعیین کرده است که شامل: کلیشه^۱، پیش داوری^۲ و تبعیض^۳ می شوند.

کلیشه ها: کلیشه ها جزء ذهنی داغ ننگ هستند. آنها جایی هستند که عقاید خاص، هم مثبت و هم منفی بر اساس یک خصوصیت یا یک سری خصوصیات درباره فرد یا گروهی شکل می گیرد (راوز، ۲۰۰۲: ۴). کلیشه نیز همانند لکه ننگ از حس محدودیتهای گروه، حس «ما» در قبال «آنها»، تفاوتی حسی و غیره ناشی می شود. فرایند تعمیم از یک ویژگی جسمانی قابل مشاهده به یک سری از صفات فرض شده یک جنبه اساسی فرایند کلیشه است. یک نمونه از کلیشه می تواند این مورد باشد: سفیدپوستان آمریکایی کلیشه هایی درباره سیاه پوستان آمریکایی که دارای صفاتی مثل تنبل، ورزشکار و کوچه بازاری هستند را تأیید می کنند (هیترتون و دیگران، ۲۰۰۰: ۸۹).

پیش داوری: پیش داوری جزء مؤثر داغ ننگ است. جایی که احساسات منفی، هیجانات و غیره بر علیه کسی بر اساس پنداری که در ذهن یک شخص شکل گرفته است بوجود می آید. برای مثال یک استاد دانشگاه ممکن است درباره مردان در برنامه علمی اش احساس خوبی داشته باشد اما ممکن است در آن درباره زنان احساس بدی داشته باشد.

تبعیض: آخرین جزء داغ ننگ که بلود ذکر می کند است. او آن را جزء رفتاری توصیف می کند. این جزء جایی هست که کسی بر علیه افرادی با ویژگیهای بخصوص مثل جنسیت یا رنگ اقدامی می کند. باز با استفاده از مثال مردان و زنان متخصص علم، آن استاد دانشگاه ممکن است بر اساس افکار و احساسات منفی اش رفتار کند. به این صورت که در مقابل دانشجویان زن سخت گیر و تند و دلسرد کننده باشد و یا شاید با روش ظریفتر عمل کند و به دانشجویان مذکر بیش از دانشجویان مؤنث کمک کند (راوز، ۲۰۰۲: ۵).

¹ Stereotype

² Prejudice

³ Discrimination

دسته های افراد داغ خورده

داغ ننگ جسمانی^۱: گافمن سه طبقه گسترده از داغ ننگ را ارائه می دهد. اولین طبقه داغ جسمانی است. این تعریف شامل آنهایی که تفاوت‌های جسمانی یا محدودیتهایی نظیر افراد دارای فلج اندام، نقص عضو، وضعیتهای بد پوستی، ایدز، اختلالات ارتباطی با دیگران، سن، جنسیت و غیره دارند می شود (راوز، ۲۰۰۲: ۷).

داغ ننگ شخصیت^۲: دومین طبقه، داغ ننگ شخصیت است که می تواند شامل افراد دارای مشکلات ذهنی، معتاد به مواد و الکل، سوابق جنایی، گرایش‌های جنسی و حتی رفتار سیاسی تندرو باشد (راوز، ۲۰۰۲: ۸).

داغ ننگ قبیله ای^۳: سومین طبقه، داغ ننگ قبیله ای است. این مفهوم به یک داغ ننگ بر اساس « نژاد، ملیت و مذهب » اشاره می کند. گافمن اشاره می کند که این ها ننگهایی هستند که می توانند از طریق دودمان (نسب) انتقال داده شوند و همه اعضای یک خانواده را آلوده کنند (لمرت و براناما، ۱۹۹۷: ۷۳). هاروی در سال ۲۰۰۰ دریافت که دانشجویان آفریقایی و بومی آمریکا درجات بیشتری از داغ ننگ را تجربه می کردند تا آمریکاییهای اروپایی. امروزه هم مسلمانان آمریکایی با داغ ننگ تروریسم روبرو هستند (راوز، ۲۰۰۲: ۹).

مفهوم داغ ننگ و رویکرد برچسب زنی

جامعه شناسی با روابط اجتماعی یعنی آن شرایطی که در آن دو یا چند نفر رفتارهای یکدیگر را همساز می کنند، سروکار دارد. بیشتر مسائل اجتماعی برآمده از روابط اجتماعی اند. یکی از این مسائل داغ ننگ است که بعنوان انحراف از هنجارهای غالب تعریف شده است. عده فزاینده ای از جامعه شناسان امروزه ترجیح می دهند این رویکرد را «کنش متقابل گرا» (تعامل گرا) بنامند. جامعه شناسان این حوزه در پی کشف این موضوع اند که چگونه وضعیت ها، اشخاص، فرایند ها یا حوادثی از سوی دیگران «مسئله» خوانده می شوند (رابینگتون و واینبرگ، ۱۳۸۳: ۱۳۱). نگرش انگ زنی ریشه در کنش متقابل نمادین دارد. جرج هربرت مید معتقد بود «خود انگاره»^۴، از جریان کنش متقابل نمادین سرچشمه می گیرد. افراد می آموزند که « نگرش دیگران » را نسبت به خود دریابند و با این کار خود را به عنوان موضوعی اجتماعی می بینند و در نتیجه بنابر همان خود انگاره هم رفتار می کنند. مید همچنین باور داشت کنش متقابل نمادین خصلتی پویا دارد و ایستا نیست. او تأکید می کرد افراد با خواندن ژست ها

1 Physical Stigma

2 Character Stigma

3 Tribal Stigma

4 Self Concept

و نمادها، پیوسته رفتارشان را با آنچه به نظر می‌رسد دیگران می‌خواهند انجام دهند، سازگار می‌کنند. در حقیقت این رویکرد در پی مطالعه فرایند افتراق اجتماعی و واکنشهایی است که به آن نشان داده می‌شود. مسئله اجتماعی یا کجروی اجتماعی با واکنش اجتماعی نسبت به تخلفی که ادعا می‌شود از مقررات یا انتظارات انجام گرفته، تعریف شده است. این دیدگاه بر شرایطی تأکید دارد که در آنها، رفتارها یا وضعیت‌هایی مسئله‌دار یا انحرافی تلقی شده‌اند (رابینگتون و واینبرگ، ۱۳۸۳: ۱۳۷-۱۳۵). بنابراین با توجه به مطالبی که ذکر آن رفت می‌توان نتیجه گرفت که قدرت داغ زنی یک صفت نیز نه در ذات خودش، بلکه در روابط اجتماعی ریشه دارد. داغ ننگ در واقع نوع خاصی از رابطه بین صفات و تفکر قالبی یا کلیشه‌ای خواهد بود (گافمن، ۱۳۸۶: ۳۳-۳۲). اروینگ گافمن که در مکتب کنش متقابل نمادین آموزش دیده، تصدیق می‌کند که داغ ننگ باید بعنوان یک مفهوم رابطه‌ای درک بشود. بنابراین، تنها درکنش متقابل بین دو فرد است که داغ ننگ می‌تواند یک تأثیری داشته باشد. این حاکی از این است که داغ ننگ حداقل، همچون خصیصه‌های پایگاهی است که تنها می‌تواند در درون ساختار اجتماعی وجود داشته باشد. گافمن اظهار می‌دارد که داغ ننگ تأثیر نیرومندی بر کنش متقابل اجتماعی دارد. افراد داغ ننگ خورده صرفاً بر حسب داغ ننگ درک می‌شوند (هاوزر، ۱۹۹۷: ۳۱). همچنین وی استدلال می‌کند که داغ ننگ به بهترین شکل با رجوع به مفهوم «انحراف»^۱ تبیین می‌شود، به عبارت دیگر انحراف از هنجارهای غالب و معتبر، اما مصرانه اظهار می‌کند که انحراف یک ویژگی فطری نیست. در واقع فرد غیرعادی نیست مگر اینکه اعمال او و یا خصوصیات او یک تفاوتی با دید خیلی منفی درک شود (ساسمن، ۱۹۹۴: ۱۶). پس انحراف یک چیز ساختگی، یک دستاورد و تولید جامعه است، که بوسیله جامعه شناسان مورد توجه واقع شده، همچون بیکر که می‌نویسد:

«گروه‌های اجتماعی انحراف را به وسیله وضع قواعدی که نقض آنها مساوی انحراف است، و بوسیله شامل کردن آن قواعد به افراد ویژه و برجسب زدن آنها به عنوان غریبه‌ها، ایجاد می‌کنند. از این نقطه نظر، انحراف یک کیفیتی از عملی نیست که شخص مرتکب آن شده، بلکه به جای آن پیامد درخواست دیگران از قواعد و ضمانت اجرایی برای یک «متخلف» است. منحرف فردی است که برجسب با موفقیت برای او بکار برده شده، رفتار منحرف، رفتاری است که افراد بدین سان برجسب می‌زنند» (بیکر به نقل از آبلون، ۲۰۰۲: ۷). همانگونه که اسپکتور و کیتسوز نیز اشاره می‌کنند «گروه‌ها و افراد (اقامه‌کنندگان دعوی) تلاش می‌کنند با نامیدن برخی شرایط یا رفتارها به عنوان ناخوشایند، نامطلوب، خطرناک و... بر وجود برخی شرایط مسأله‌دار تأکید و آن را عمومی کنند، به مباحث و چالش‌ها دامن زنند و نهایتاً یک مسأله اجتماعی و یا سیاسی را تعریف کنند» (اسپکتور و کیتسوز به نقل از طباطبایی و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۹۳).

بنابراین کجروی صفتی در نهاد یک رفتار خاص نیست، بلکه چیزی است در کنش متقابل بین شخصی که کنشی انجام می دهد و دیگرانی که به او واکنش نشان می دهند. در هر صورت انگ کجرو خوردن، پیامدهایی برای مشارکت اجتماعی و خود انگاره افراد دارد. مهمترین پیامد، وقوع تغییر شدید در هویت عمومی فرد است. داشتن یک صفت انحرافی ممکن است از ارزش نمادین و تعمیم یافته برخوردار باشد، به طوری که افراد خود به خود تصور کنند دارنده این صفت، سایر صفات ناخوشایند مربوط به آن را نیز داراست (رایبگتون و واینبرگ، ۱۳۸۳: ۱۴۶-۱۴۵). همانگونه که گافمن اظهار می دارد:

« جامعه ابزارهایی را برای دسته بندی کردن افراد و خصیصه هایی که احساس شده برای اعضای هر یک از این دسته ها عادی و طبیعی است، ایجاد می کند... در حالیکه غریبه قبل از ما حضور دارد، گواه متفاوت بودن و به نوعی نامطلوب تر بودن او از دیگران می تواند به خاطر خصیصه ای که او دارای آن است باشد... حتی در حالت افراطی تر او فردی کاملاً بد، یا خطرناک و یا ضعیف جلوه خواهد کرد. بنابراین او در ذهن ما از یک فرد کامل و عادی به فردی ناقص و کم ارزش تنزل می یابد. چنین خصیصه ای یک داغ ننگ است، بویژه وقتیکه تأثیر بدنام کننده آن بسیار شدید باشد، گاهی اوقات نیز آن خصیصه یک عیب، نقص یا معلولیت نامیده می شود (گافمن به نقل از آبلون، ۲۰۰۲: ۲).

فرایند داغ ننگ زدن

داغ ننگ زدن بر یک شخص یا فرایندی که به داغ ننگ گذاری معروف است تنها منحصر به زمان ما نیست. در دوران مسیح کسانی که بیماریهایی چون جذام داشتند داغ گذاری می شدند و در کولونی های جذامی خارج از جامعه زنده جای داده می شدند. این افراد کثیف، غیر قابل لمس و مضر تلقی شده و بنابراین به عنوان عضو جامعه پذیرفته نمی شدند (راوز، ۲۰۰۲: ۲). یونانیان باستان نیز با استفاده از چاقو و آهنهای داغ جنایتکاران را می سوزاندند تا اینکه بر فساد اخلاقی و ناسازگاری آنها دلالت کند. اینگونه علائم لکه ننگ نامیده می شد و افرادی که دارای این علامت بودند می بایست تحقیر، توبیخ و طرد می شدند. ممکن است ما این عمل را یک تبلور رفتاری از فرایند روانشناختی کلی تر از لکه ننگ در نظر بگیریم. بدنام کردن یک فرد درحقیقت معرفی کردن یک شخص برحسب صفت منفی و تحقیر کردن وی مبتنی بر این برچسب است.

نگرش اصلی محققان داغ ننگ این است که فرهنگهای افراد تعیین می کنند که کدام ویژگیها خاص و کدام یک خاص نیستند. بنابراین تفاوتهای زیادی در بین فرهنگها و زمانها در رابطه با اینکه چه چیزی مایه بدنامی است وجود دارد (هیثرتون و دیگران، ۲۰۰۰: ۱۰-۹). واکنش ها نسبت به معلولیت از طرد و بی اعتنائی کامل تا انتساب مزایا و احترام ویژه به افراد دارای معلولیتها در درون اجتماعات کشیده شده است. به عنوان نمونه در دولت اسپارت باستان، کودکانی که با معلولیت هایی به دنیا می آمدند به عنوان

نشانه های تقدیر بیماری خوار می شدند و برای بیرون راندن این کودکان از اجتماع، آنها را از پرتگاه پرت می کردند تا بمیرند. در انتهای دیگر این پیوستار برخی از قبایل نیمه صحرایی افریقا، ورود بچه با یک معلولیت را جشن گرفته و افراد دارای معلولیت‌های خاص (مثل غش) را تا پایگاه اجتماعی جادوگر یا پیشگو ارتقاء می دادند. اما در جوامع مدرن صنعتی شده، واکنش های احساسی ویژه به معلولیت، ترحم و دلسوزی است (هاوزر، ۱۹۹۷: ۴۱). جونز و دیگران به این عقیده اضافه می کنند که دسته بندی در ریشه داغ ننگ گذاری است. آنها اظهار می دارند که ما دیگران را داغ ننگ می زنیم زیرا افراد دارای تفاوت، طرز نگاه ما را به چالش می طلبند. به بیان دیگر آنها روشهای تمیز و منظمی را که ما با آن دنیای اطراف مان را مرتب می کنیم بر هم می زنند (راوز، ۲۰۰۲: ۵-۶).

رسانه ها و داغ ننگ

هنجارها و ارزشهای اجتماعی درباره بدن « ایده آل » ممکن است که تأثیر عمیقی بر تصویرهای بدن افراد دارای معلولیت ها داشته باشد. بزرگترین مانع برای شخصی که می خواهد نقشی در جامعه داشته باشد، نقص های فیزیکی او نیست، بلکه به جای آن یک رشته اسطوره ها، ترسها، و سوء تفاهم هایی است که جامعه به آنها نسبت می دهد. هر آنچه که فرد جسماً آسیب دیده امکان داشته باشد که درباره خودش فکر کند، بوسیله جامعه و توصیفات رسانه ها به او یک هویت منفی نسبت داده می شود، و بیشتر زندگی اجتماعی او نبردی در برابر این تصویر تحمیل شده است (آبلون، ۲۰۰۲: ۳). مورفی استدلال می کند « معلول، شخصاً یا به شکل گروهی تمام ارزشهای مربوط به جوانی، مردانگی، فعال و تلاش گر بودن و زیبایی جسمانی که آمریکاییها به آنها احترام می گذارند را نقض می کند». بر طبق نظر مورفی، این ارزشها و ایده آله شامل توانایی، استقلال عمل، مردانگی، و سلامتی بوده و مدام در رسانه ها بالاجبار به تصویر کشیده شده و تأیید می شوند، درحالیکه بدن معلول از انظار دور نگه داشته شده یا بعنوان چیزی که باید از آن دوری شود، باید اصلاح شده و مورد ترحم واقع شود، نمایش داده می شود (مورفی به نقل از تالپوروس و مکاپ، ۲۰۰۲: ۹۷۳).

بنظر می رسد قابلیت آشکار بودن (معلولیت) و « نشانه های بیرونی » برای لکه ننگ نقش مرکزی را داشته باشند. تشخیص معلولیت، باعث امکان بدنام شدن می شود، و تاریخ روشنی از لکه دار کردن و کلیشه سازی افراد معلول در فرهنگ غرب وجود دارد. به عنوان مثال توصیفات خنده دار از افراد دارای معلولیت ها یک مضمون مشترکی داشت. تام شکسپیر^۱ می نویسد:

« افراد دارای آسیب دیدگیهای نمایان، در زمره کلیشه های خنده دار اصلی فرهنگ غرب هستند، و استفاده از تفاوت فیزیکی بعنوان یک وسیله خنده دار، هم حرفه و هم نمایش را هر روز پر می

1 Tom Shakespeare

کند.[۰۰۰] البته، در حالیکه کوتوله ها، افراد غشی، کورها، افراد با فلج مغزی، و افراد با مشکلات یادگیری، کانون این شکل از جوک ها هستند، با این حال هر فرد دیگری که جسماً خارج از افراد معمولی است - افراد غیر معلولی (سالمی) که چاق یا قد کوتاه یا عینکی یا کندگو هستند - نیز موضوعی برای این باران کلامی عادی سازی هستند « (شکسپیر به نقل از کینگ، ۲۰۰۴: ۲۰).

کلیشه های منفی در قبال افراد معلول از طریق بمباران مداوم تصاویر از رسانه ها بوسیله سینما، تلویزیون و کتابها تقویت می شود. بوشی و مارتین^۱ در سال ۱۹۸۸ لکنت زبان را در ادبیات کودکان مرور کردند و دریافتند که از میان ۲۰ کتابی که بررسی شدند ۱۹ مورد دارای شخصیت هایی بودند که خجالتی، زشت، ترسو و غمگین بودند (راوز، ۲۰۰۲: ۱۲). دزدان دریایی پاهای چوبی یا دستان قلابی دارند. کاپیتان آهاب^۲ در «کارآگاه موبی»^۳ یک پای چوبی و اثر زخم عمیقی در بدن داشت. در واقع، در کتابهای ژانر خنده دار بیشتر تبهکاران یک آسیب دیدگی روانی یا فیزیکی دارند. ژانر پلیسی - جنایی اغلب اشاره به شخصیت های جنایتکارانه براساس معلولیت شان می کند. در فیلم «فراری»^۴ شخصیت اصلی دنبال یک آدمکش مسلح است که دارای یک نقص عضو است (کینگ، ۲۰۰۴: ۲۵).

تاریخ فیلم پر از مثالهایی از کلیشه های منفی در قبال افراد دارای نقص عضو است. به عنوان مثال فیلم «یک ماهی به نام واندا»^۵ (ساخته شامبرگ^۵ در سال ۱۹۸۸) شامل یک شخصیت اصلی است که لکنت زبان دارد. این شخصیت در فیلم توسط یک شخصیت دیگر زجر داده می شود. و فیلم «دختر عموم وینی»^۶ (ساخته لاونر و شیف ۱۹۹۲) شخصیتی دارد که در فیلم وکیل مدافع است. این شخصیت به شدت لکنت دارد و به شکل یک وکیل نالایق به تصویر کشیده شده است (راوز، ۲۰۰۲: ۱۳-۱۲).

همچنین افراد لکه دار شده و تجربه خانواده ها بوسیله نقش قدرتمندی که رسانه ها در توصیف افراد دارای بیماریهای روانی بعنوان افراد خطرناک و خشن و یا به جای آن ساده، کودکانه و ناتوان در مراقبت از خودشان بازی می کند، وخیم تر می شود. یک تجزیه و تحلیل از رسانه های آمریکایی نشان داد که ۷۲ درصد از شخصیت های دارای بیماری روانی کسی را کشته یا به آن آسیب می رساندند (اورت، ۲۰۰۶: ۹).

-
- 1 Bushey and Martin
 - 2 Captain Ahab
 - 3 Moby Dick
 - 4 A Fish Called Wanda
 - 5 Shamberg
 - 6 My Cousin Vinny

مثالهای فوق تنها تعداد کمی از نمونه های پخش شده در رسانه های عمومی هستند. این تصاویر بینندگان را بطور منظم بمباران می کنند و به گذاشتن افراد دارای وضعیت های آسیب دیده در طبقه «غیر عادی»، «عجیب» و یا «مضطرب» کمک می کنند.

چارچوب نظری تحقیق

چارچوب نظری این تحقیق بر طبق نظریه داغ ننگ گافمن است. تئوری داغ ننگ بینشهای با ارزشی درباره این که چه خصیصه ای لکه دار شده و چه کسی داغ ننگ بر پیشانی خواهد خورد، بدست می دهد. بر طبق این نظریه، وقتیکه یک فرد دارای معلولیت جسمانی با یک غریبه مواجه می شود، غریبه بی درنگ متوجه خصیصه بی اعتبارکننده او، یعنی آسیب دیدگی جسمانی اش می شود. آسیب دیدگی منتهی به «لکه ننگ» می شود، و غریبه خصیصه های دیگر زیادی را نسبت به فرد بر اساس این خصیصه اولی ترسیم می کند. این خصیصه ها ممکن است شامل این بشود که فرد دارای معلولیت جسمانی فاقد جاذبه، عاجز از انجام کارهای خود، سردمزاج، دریافت کننده مقرری تأمین اجتماعی یا دارای هوش پایین است. فرد ممکن است بی درنگ بعنوان یک دوست یا عاشق مناسب خریدار نداشته باشد. این است که معلولیت تبدیل به یک دسته بندی دردناک و کاملاً پخش شونده می شود که تمام خصوصیات شخصی، مهارتها و تواناییهای دیگر را تحت الشعاع قرار می دهد (تالپوروس و مکاپ، ۲۰۰۲: ۹۷۲). همانگونه که تامسون می نویسد: تئوری داغ ننگ به ما یاد آوری می کند که مسائلی که با آنها مواجه می شویم معلولیت، قومیت، نژاد، طبقه، همجنس بازی، یا جنسیت نیستند، آنها بجای نابرابریها، نگرش های منفی، تحریفها، که از فرایند داغ گذاری منتج می شوند، هستند. سیر بلاهای جامعه (داغ ننگ خورده ها) شاید تنها گروههای بد شانس هستند که عادت کرده اند رفتارشان را توجیه کنند، صورت خارجی بدهند، و با ترسها و ناامنیهای درونی مواجه شوند (تامسون به نقل از کینگ، ۲۰۰۴: ۱۷-۱۸).

در کل می توان نتیجه گرفت برطبق تئوری داغ ننگ یک فرد داغ خورده انسان کاملی نیست و بر اساس همین تصور انواع تبعیض های مختلف علیه وی اعمال می شود، و به شکلی کارآمد فرصت های زندگی اش کاهش می یابد. در واقع نظریه داغ ننگ یک ایدئولوژی برای پست بودن او را تبیین می کند و دلیلی برای خطرناک تلقی کردنش در اختیار ما می گذارد (گافمن، ۱۳۸۶: ۳۵-۳۴).

روش تحقیق

این تحقیق در زمره تحقیقات کیفی جای می گیرد که در آن از روش مصاحبه از نوع عمیق استفاده شده است. روشهای کیفی می توانند ابزارهایی را برای کشف حوزه هایی که ما بطور عمیق آنها را نمی فهمیم، در اختیار بگذارند (سوفار به نقل از کینگ، ۲۰۰۴: ۵). برای اینکه بتوانیم تجارب و نگرشهای

خود افراد را از داشتن یک معلولیت و اینکه این معلولیت چه تأثیری بر زندگی آنها داشته است را دریابیم از آنها مصاحبه به عمل آمد، تا معنای داشتن معلولیت را از زبان خودشان بشنویم. بدین منظور از هشت نفر از افرادی که دارای معلولیت جسمانی آشکار بوده و در شهر رشت زندگی می کردند، دعوت به مصاحبه شد و از آنان خواسته شد تا تجارب شان را در رابطه با معلولیت خود شرح دهند. شرح حال هایی که افراد از خود بازگو کردند اطلاعات سودمندی را بدست داد. شرح حال های زندگی^۱ اولین بار برای مطالعه افراد دارای بیماری روانی و عقب ماندگی ذهنی مورد استفاده قرار گرفته بود. آنگروسینو^۲ در تحقیق مردم نگاشتی اش به نحو کارآمدی از شرح حال های زندگی افراد دارای معلولیت ها استفاده کرد تا آنها خودشان حرف دلشان را بزنند. آنگروسینو با ترغیب افراد به صحبت کردن از طرف خودشان، یک محیطی را ایجاد کرد که به خواننده اجازه می دهد تا با شرکت کنندگان در تحقیق احساس یکی بکنند (مارش، ۲۰۰۵: ۵). در پژوهش حاضر شرح حال های زندگی برای این منظور مورد استفاده قرار گرفت تا به افراد دارای آسیب دیدگیها فرصت داده شود خودشان درباره خودشان صحبت بکنند. فرایند مصاحبه در حد امکان غیر دستوری و باز بود. به عبارت دیگر به شرکت کننده ها آزادی عمل زیادی داده شد تا درباره خودشان صحبت کنند. سؤالاها نیز در حد امکان باز بود تنها در مواقع لزوم شرکت کننده ها ترغیب و مجبور به پاسخ می شدند.

معیاری که برای انتخاب افراد استفاده شد داشتن معلولیت جسمانی آشکار بود، به گونه ای که معلولیت آنها در اولین نگاه جلب توجه کند. شرکت کنندگان در حدود ۲۸ تا ۴۵ ساله بودند و در رشت زندگی می کردند. چهار پسر و چهار دختر انتخاب شدند. انواع معلولیتهایی که گزارش شد از این قرار بودند: چهار نفر از آنها دچار فلج اطفال بودند که دو نفرشان از عصا استفاده کرده و یک نفر ویلچری بود. سه نفرشان هم دچار عارضه تحلیل عضلانی یا میوپاتی شده بودند که یکی از آنها ویلچری شده بود. و بالاخره یک نفرشان هم دچار فلج مغزی بود. و اینکه از لحاظ وضعیت شغلی تنها یک نفر از آنها دارای شغل ثابتی بود و بقیه یا بیکار بوده و یا از طریق توانمندی های خود در آمد مختصری کسب می کردند. اطلاعات تکمیلی افراد در جدول آمده است. به دلیل حفظ هویت شخصی شرکت کننده ها، اسامی با نامهای منتخب محقق آمده است.

1 Life History

2 Angrosino

مشخصات افراد از نظر اسم مستعار، جنس، سن، وضعیت تأهل، نوع معلولیت، تحصیلات

شرکت کننده	جنس	سن	وضعیت تأهل	نوع معلولیت	تحصیلات
فاطمه	مؤنث	۳۱	مجرد	فلج اطفال	سیکل
حسن	مذکر	۲۹	مجرد	فلج اطفال (ویلچری)	فوق دیپلم
مریم	مؤنث	۳۴	مجرد	فلج اطفال	لیسانس
علی	مذکر	۳۰	مجرد	تحلیل عضلانی (میوپاتی)	لیسانس
مرتضی	مذکر	۲۸	مجرد	تحلیل عضلانی (میوپاتی، ویلچری)	دانشجو
رز	مؤنث	۳۵	مجرد	فلج اطفال	دیپلم
زهرا	مؤنث	۴۵	مجرد	تحلیل عضلانی (میوپاتی)	لیسانس
محسن	مذکر	۲۸	مجرد	فلج مغزی	دیپلم

اما از محدودیتهای این تحقیق و در کل مطالعاتی از این نوع که نمی توان از آن چشم پوشید این است که افرادی دارای معلولیت جسمانی آشکار که برای این تحقیق انتخاب شدند نمونه ای (معرف) از تمام افراد دارای معلولیتهای جسمانی نیستند. به عبارت دیگر این تحقیق نمی تواند بیش از شرکت کنندگانی که در این مطالعه شرکت کردند تعمیم یابد.

تجزیه و تحلیل یافته ها

در این قسمت، در قالب چندین مقوله، نشانه هایی را مورد بررسی قرار می دهیم که افراد در طی زندگی روزمره از محیط اجتماعی دریافت کرده که باعث بدنام شدن آنها می شود. این مقوله ها که نشان دهنده عوامل اجتماعی داغ ننگ زنده بر این افراد هستند عبارتند از: برچسبها، متلک ها و مسخره کردن ها، ترحم (حرف ها و نگاههای ترحم آمیز)، زل زدن، رسانه ها، معابر.

برچسبها، متلک ها و مسخره کردن ها

«معلولیت چیزی نیست که شما دارید، بلکه برچسبی است که شما بدست می آورید» (لین^۱ به نقل از کینگ، ۲۰۰۴: ۸۸). معلولیت واژه وسیعی است که در آن مقوله های ایدئولوژیکی متنوعی همچون بیمار، بدریخت، احمق، زشت، پیر، ناقص العضو، دیوانه، غیرعادی یا ناتوان جمع می شوند. تمام این مقوله ها با بی ارزش کردن بدنهایی که با استانداردهای اجتماعی هم رنگ نیستند، افراد را در وضعیت

نامطلوب قرار می دهند. بنابراین کارکرد نظام معلولیت این است که از عناوین افتخارآمیزی همچون زیبا، سالم، نرمال، متناسب، لایق و باهوش محافظت کرده و به آنها اعتبار بخشد (تامپسون به نقل از کینگ، ۲۰۰۴: ۸۸). با تجزیه و تحلیل مصاحبه های افراد روشن شد که این افراد با برجسبهای گوناگونی در جامعه مواجه می شوند که این برجسبها بر درجات متنوعی از توهین دلالت می کنند. واژه های تحقیرآمیزی همچون چلاق، بی عرضه، ناتوان و غیره و گاهاً مسخره کردنها و متلک ها آشکارا واژه های جا افتاده ای هستند که برخی از افراد سالم بدون توجه به عواقب روحی و اجتماعی سنگین آن برای افراد معلول به راحتی در مواجهه با این افراد بر زبان می آورند. همانگونه که گافمن اشاره می کند «ما در گفتگو های روزمره مان کلمات خاص داغ زننده ای از قبیل چلاق، حرامزاده و کودن را در قالب استعاره و زبان تمثیل به کار می بریم، نوعاً بدون اینکه راجع به معنای اصلی و اولیه آن بیندیشیم. ما عادت داریم دامنه گسترده ای از نقایص را بر اساس یک نقص اولیه به فرد نسبت دهیم» (گافمن، ۱۳۸۶: ۳۵). بنابراین این افراد احساس می کنند که معلولیت آنها باعث شده که آنها نتوانند مورد «پذیرش» افراد سالم قرار گیرند.

فاطمه: معلولیت من به جوری بود که بیشتر خودمو داغون می کردم تا اطرافیانم. یعنی تو خودم بیشتر می ریختم. تو مدرسه بچه ها که راه میرفتن به جور حسادت داشتیم. مدیر مدرسه به من می گفت که فاطمه تو لازم نیست که تو صف وایسی. تو زنگ ورزش به من می گفتن که تو لازم نیست که ورزش کنی، تو نمی تونی ورزش کنی. همش مثلاً به منی تونی! شاید این بود که من بیشتر درسو گذاشتم کنار. خیلی ناراحت می شدم و می رفتم به گوشه ای می نشستم و تو خودم می ریختم. به بار هم کتابهامو آوردم تو وسط حیاط خونه گذاشتم و همشونو آتیش زدم و همون جا با اونا خداحافظی کردم. حتی تو فامیل هم به دایی دارم که به بار بد جوری با اعصابم بازی کرد. به مامانم گفت آره اگه این سالم بود الان برای خودش صاحب زندگی شده بود! این جمله تنها جمله ای بود که تو تمام زندگیم منو خیلی ناراحت کرد، خیلی عصبی شدم. دایی و زن داییم اصلاً رعایت نمی کنن. به جوری می زنن تو سرم. وقتی به خونمون می یان اعصابم داغون می شه. هر وقت می بینمش هیچ وقت نزدیکش نمی شم. این به واقعیته یکی برگرده هی به آدم بگه نمی تونی نمی تونی آدم از خودش هم زده می شه متنفر می شه، خودشو به آدم بی ارزش میدونه.

حسن: به بار تو پنجم ابتدایی به معلمی داشتیم یادم نیست که چی شده بود که برگشت به من گفت جنازه! این اصلاً یادم نمی ره. خیلی ناراحت شدم. به بار هم تو به باجه تلفن وایساده بودم داشتیم حرف می زدیم. یکی اومد گفت آقا تمومش کن من هم می خام زنگ بزنی. گفتم باشه آقا ولی من تازه اومدم. الان تمومش می کنم. بعد چند ثانیه بعد دوباره برگشت گفت خدا می دونست تو رو اینجوری کرده! اینو گفت و رفت. من با این حرفا خیلی برخورد کردم. آدم معلول رو اینجور حرفا می شکنن.

علی: من بعد از اینکه معافی رو گرفتم تا یک سال یک سال و نیم روحیه نداشتم. روحیه هیچ کاری رو نداشتم. چون بیماریم یه مقدار تشدید شده بود بیرون که می رفتم یه مقدار آرام آرام راه می رفتم اطرافیان یه حرفایی پیش می گفتند که فلانی عرضه نداره که فلان کارو بکنه. مثلاً از بچه های فامیل یکی بود که اون ۱۵ سال داشت و من ۲۳ سال. کوه که می رفتیم من نمی تونستم برم بالا می گفت تو عرضه نداری بیای بالا! نمی تونی. من با این سنم می تونم ولی شما چی! مسخره می کردن. خیلی تو روحیه ام تاثیر می داشت. بیشتر با اونایی که احساس می کردم مسخره می کردن، سر به سر می ذارن، رفت و آمد نمی کردم. ازشون دوری می کردم. زمین می خوردم می گفتن عرضه راه رفتن نداره! حتی کار به جایی کشیده شده بود که ادای راه رفتن منو در می آوردن! هر چند توانجا تو اون لحظه واکنش نشون نمی دادم ولی وقتی می یومدم خونه خیلی ناراحت می شدم. می گفتم چرا تو بین این همه آدم من این مشکل رو داشته باشم که مسخره بشم. این حرفو به من بزئن.

مرتضی: من تو اوج نوجوانیم بود. سن ۱۴ سالگی بود. اون موقع که سالم بودم از در و دیوار، از درخت راست بالا می رفتم. یه خورده که جلو می رفتم تو بعضی از کارها یه خورده محدود می شدم و این منو ناراحت می کرد. بعد یه سری هم مسخره می کردن. چون یه پام با پنجه پام راه می رفتم می گفتن مثلاً پای تو پاشنه نداره! بعد اینکه فوتبالم قبلاً خیلی خوب بود. فوتبالی که با اونا می کردم تو دوران اول بیماریم بود و نوع دویدن من هم خیلی از اونا ضعیفتر بود. به خاطر نوع دویدنم مسخره می کردن. خوب نمی تونستم بدوم. خجالت می کشیدم. بعد دیگه فوتبالمو کمتر کردم. یعنی مسخره کردنها خیلی تاثیر داشت.

محسن: بچه ها یه خورده اذیت می کردن. من آدم ساکتی بودم دنبال راه می افتادن و سر به سر می داشتن. مثلاً تو ورزش می گفتن آقا این با ما نباشه! متلک هم تک و توک می گفتن. تو والیبال یا فوتبال بارها پیش می یومد که زمین بخورم. ولی واکنش ها فرق می کرد. بعضی ها دلشون می سوخت. بعضی ها هم می خندیدن. و من خیلی ناراحت می شدم. یه همسایه داریم چند ساله با همدیگه زندگی می کنیم. چند وقت پیش پسرش یه ترقه انداخت تو حیاط پشتی ما. من رفتم گفتم چرا انداختی اینجا. ظهر بود خوابیده بودیم، ترسیدیم. بحث کردیم و فلان. بعد رفتم به پدرش گفتم. پدرش ادای پای منو در آورد و گفت برو تو که معلولیت داری، خدا که تو رو زده من با تو صحبت نمی کنم! خیلی ناراحت شدم. کلاً تو زندگی از این مسائل برای من خیلی پیش اومده. بعضی ها هم به حالت گیر آوردن. به قول معروف یه سوژه ای گیر بیارن که دست بندازن.

رز: بارها مهمون که می یومد خونمون مثلاً خالم اینا، عمه ام، زن عموم ناهار وقتی می خوردن به مامانم می گن ان شاءالله عروسی بچه هات. خالم برگشت گفت اون که دیگه بچه نداره. همه بچه هاش عروسی کردن رفتن! من هم اونجا بودم. من اونجا دیدم احساس کردم که اصلاً به حساب نمی یام.

ترحم (حرف ها و نگاههای ترحم آمیز)

یک فرد معلول مانند دیگر افراد جامعه در وهله اول دارای شأن و کرامت انسانی است که متأسفانه در جامعه ما نگاهها و حرفهای ترحم آمیز و در برخی موارد کمکهای بی مورد و درخواست نشده موجب بروز مشکلات بیشمار برای افراد دارای معلولیت شده است. با تجزیه و تحلیل مصاحبه ها مشخص شد که برخی از افراد سالم در مواجهه با این افراد با به زبان آوردن جملات ترحم آمیز و کمکهای غیر ضروری نسبت به آنها ابراز همدردی کرده، در حالیکه به این توجه نمی کنند که این گونه برخوردها نه تنها مشکلی از فرد معلول کم نمی کند، بلکه موجب بروز تنشهای روانی فراوان برای آنها شده که به موجب آن آنها علاوه بر تحمل سختیهای جسمی خاص خود، باید اینگونه برخوردها را هم تحمل کنند. همانگونه که گفته شد، متأسفانه تعاملات مسئله ساز حتی در خلال صحنه هایی که در آن افراد سالم کمکهایی در اختیار افراد دارای معلولیت ها می گذارند نیز روی می دهد. اگرچه کمک به افراد معلول می تواند بطور اتوماتیک وار با انگیزه ارائه خدمت یا ادای وظیفه نسبت به افراد دارای معلولیت برانگیخته شود، اما همچنین می تواند به افراد معلول این را برساند که آنها حقیر بوده و قادر به مراقبت از خودشان نیستند. چنین تفسیری ممکن است بی جهت علاوه بر اینکه عدم وابستگی افراد دارای معلولیت ها را کاهش داده و اعتماد به نفس شان را پایین بیاورد، همچنین می تواند باعث شود که فرد دارای معلولیت احساس بی کفایتی، وابستگی، و یا حتی عصبانیت بکند. بنابراین کمکهایی که غیر ضروری بوده و از روی ترحم باشد، ممکن است احساس حقارت و عجز را به این افراد انتقال دهد. در بیشتر مواقع ترحم های بی مورد از جانب خانواده و اطرافیان موجب این گشته که این افراد احساس کنند که نمی توانند از توانمندی های خود برای رفع مشکلاتشان بهره مند شوند که این خود موجب حس بیهودگی و بی ارزشی برای آنها می شود.

فاطمه: یه بار تو اداره پست نشسته بودم یه خانوم به بغلیش گفت نگاه کن چقدر خوشکله ولی حیف، ولی حیف! از این حرفش خیلی ناراحت شدم. من یه جوری هستم دوست ندارم کسی بهم از روی ترحم نگاه کنه، کمک کنه، دلم نمی خواد کسی دلش برام بسوزه.

حسن: اولاش خجالت می کشیدم تو شهر که می خواستم پیام می گفتن آخی! این نگاه می کرد اون نگاه می کرد. یه خانومی آقایی که رد می شد می گفت آخی طفلکی! آه می کشید من خجالت می کشیدم. دوست داشتم زمین دهن باز کنه منو بخوره. نگاهها رو صد در صد تشخیص می دم. کدوم ترحم آمیزه کدوم نه. یه جاهایی هست که واقعاً احتیاج به کمکی نیست اون آقا که می خواد بیاد کمک کنه این برای ظاهر نماییه و یه جوریه که می خواد کسی ببینه. اونو آدم راحت تشخیص می ده ریا کاری می کنه. ولی بعضی ها نه. الان برو تو خیابون مردم عادی واقعاً کمک هاشون خالصه.

محسن: از ترحم خوشم نمی‌یاد. از نگاهها و حرفای ترحم آمیز بدم می‌یاد. مثلاً تو خیابون بگن این چرا اینجوریه، آخی! بدم می‌یاد. از افراد سالم انتظار ندارم که بیاین به خاطر معلولیت من دلشون بسوزه. یه کاری برام بکنن که نیازی ندارم.

رز: من دوست داشتن و کمک کردن از روی ترحم رو می‌شناسم، ناراحت می‌شم، خوشم نمی‌یاد. به همین خاطر کلاً سعی نمی‌کنم بیفتم. جایی که پامو می‌ذارم همه جوانب رو در نظر می‌گیرم که نیفتم زمین تا کسی نیاد کمکم کنه. افتادن رو هر کسی ممکنه بیفته، حتی آدمای سالم. ولی خب هیچی نمی‌شه. ولی اگه ما بخوایم بیفتم می‌گن آخی افتاد چی چی شد! بیام دستتو بگیرم! بیچاره پاش معلوله‌ها! من نمی‌خوام این حرفا رو بشنوم. به خاطر همین ترجیح می‌دم نیفتم. خیلی مواظب می‌شم. جامعه معلولین که بچه‌ها رو اردو می‌بره از یه لحاظ دوست ندارم برم. مثلاً مردم می‌گن دلشون داره می‌ترکه تو خونه نشستن هیچ کاری نمی‌کنن. بهزیستی خوب کاری کرده که اینارو آورده بیرون! خوشم نمی‌یاد از این حرفا. مثلاً تو حیاط حرم مشهد مردم می‌گن آخی بهزیستی اینارو آورده، گرفتارارو آورده که شفا پیدا کنن! یه جورایی دوست ندارم اینجور جاها برم. کلاً گروهی دوست ندارم بریم بیرون که مردم اینجوری نگاه کنن، رفتار کنن. تو بیرون هم یه چیزایی می‌گن که خیلی ناراحت می‌شم. دوست ندارم بگن آخی! خدا شفاش بده! چرا اینطوری شده! اصلاً بدم می‌یاد. مرتضی: ما توی افراد عادی مشکلات رو زیاد می‌بینیم. اینکه توی خیابون که می‌ری شاید از ۱۰ تا خانوم که نشسته باشن من به صراحت می‌گم که ۹ تاشون بگن آخی! یا یه آهی می‌کشن!

زل زدن‌ها

افراد دارای معلولیت مورد مطالعه ما گزارش می‌دهند که بیشترین چیزی که در محیط بیرون آنها را آزار می‌دهد، نگاهها و زل زدنهای افراد سالم است. آنها «احساس می‌کنند که در طول تماس‌های مختلط در قانون «توجه» دیگران قرار دارند» (گافمن، ۱۳۸۶: ۴۷). افراد سالم به هنگام مواجهه با آنها به راحتی و بدون هیچ‌واهمه‌ای شروع به زل زدن به آنها کرده و بدین ترتیب نشان می‌دهند که معلولیت این افراد کنجکاوی‌کشنده‌ای را در دل آنها برانگیخته است. با این همه افراد مورد مطالعه ما به مرور زمان در می‌یابند که همه نگاهها از روی کنجکاوی و ترحم نیست، به عبارت دیگر خیلی از نگاهها برای آنها نگاههای عادی محسوب شده که در نتیجه به آنها بی‌اعتنا شده و اهمیتی نمی‌دهند، اما با وجود این هنوز بسیاری از نگاهها برای آنها آزار دهنده بوده و مانع شرکت فعالانه آنها در اجتماع می‌شود.

فاطمه: من شاید باور تون نشه به بعضی از نگاهها اصلاً اهمیت نمی‌دم ولی بعضی از نگاهها که واقعاً زننده باشه آره اهمیت می‌دم، یا به طرف برمی‌گردم یه چیزی می‌گم و یا می‌گم چیه نگاه می‌کنی

مگه تو آدم ندیدی؟ بعضی ها واقعاً نگاه های زننده دارن، من دیدم شاهد این بودم مثلاً دو تا آقا و خانوم رد می شن آقا خیلی بی خیاله نسبت به من. این خانوم خیلی راحت جلوی چشم من، اون می بینه من هم دارم نگاهش می کنم، یعنی بهش می فهمونم که بدم اومده و نباید نگاه کنه، ولی به شوهرش تنه می زنه که برگرد اونو نگاه کن، که برگرد اونو نگاه کن! این جاست که من خیلی عصبی می شم خیلی ناراحت می شم. می گم این خودش نگاه می کنه هیچ اون آقایی که بی خیاله اون رو هم مجبور می کنه که منو نگاه بکنه.

حسن: یه جوری نگاه می کنن. زل زدنهای اول برام خوب نبود. خجالت می کشیدم. ولی الان دیگه برام عادیه. اولاً می گفتم خدایا اینا چی رو نگاه می کنن. مگه آدم ندیدن. مگه من چمه؟ اون نگاهها می دونین چی رو می خواست به من بگه؟ که مشکل منو برتر کنه. گوشزد کنه به من. که همیشه پشت گردنم باشه. حالا اونا ممکنه این نگاهها رو به این خاطر بکنن که بر اثر غصه خوردن یا بر اثر تازگی که چیز عجیبی دیدن بکنن. کلاً آدم معلول جلب توجه می کنه. از بعضی از نگاهها بدم می یاد. بعضی ها از دور منو نگاه می کنن مثلاً جایی هستم که احتیاج به کمک دارم. می بینن که من پشت یه جدولی پله ای وایسادم به کمک احتیاج دارم، با اینکه می بینن و می دونن این وضع رو ولی جلو نمی یان و فقط زل می زنن. خب چی رو نگاه می کنن. کمک که نمی خوای بکنی حداقل روتو برگردون اونور. با اون نگاهت چی رو می خوای به من بگی. که من علیم. ناتوانم؟

علی: من همون موقع که دیپلم رو گرفتم تمایل نداشتم بیرون برم. خجالت می کشیدم. همه نگام می کردن. سخت بود برام. بیشترین چیزی که منو آزار می داد نگاههای مردم بود. از ماشین که می خواستم پیاده بشم آرام آرام پیاده می شدم. شاید با یه وضعیتی که سخت بود و همه نگام می کردن. بعضی ها حرفای ترحم آمیز می زدن. خیلی برام سخت بود که حتی همین باعث شده بود که بیرون کمتر می رفتم. تو فامیلام هم زیاد نمی رفتم. مراسم عروسی و عزا دوست نداشتم برم. خونوادم می رفتن من تو خونه می موندم. نگاههای مردم خیلی برام آزاردهنده بود.

زهرا: الان که می رم بیرون خودم متوجه می شم که به خاطر طرز راه رفتنم نگام می کنن. جلب توجه می کنه. بعضی نگاهها خیره هستند و کنجکاو. بعضی نگاهها هم براشون عجیبه که مثل منو می بینن. بعضی نگاهها هم دلسوزانه هست. نگاههای دلسوزانه رو خوشم نمی یاد، نمی شه تحمل کرد. ولی بیشتر نگاهها کنجکاوانه است، که چرا این فرد اینجوریه. ناراحت می شم. اولاً خیلی ناراحت می شدم الان دیگه کنار اومدم، دیگه برام مهم نیست. چون الان چند سال ازش می گذره. دیگه حساس نیستم. خب همه هم نگاه نمی کنن. ولی کلاً چه نگاه کنجکاوانه باشه چه دلسوزانه و چه تمسخر آمیز ناراحت کننده است.

رسانه ها

کلیشه ها و توصیفات منفی از افراد دارای معلولیت معمولاً از طریق رسانه ها باز تولید شده و بنابراین هویت افراد معلول بیشتر تخریب می شود. تصاویر و توصیفات پخش شده از رسانه ها، افراد معلول را افرادی بی ارزش و نالایق که نیازمند کمکها و ترحم های دیگران هستند معرفی می کنند. هنجارها و ارزشهای «نرمال» هر جامعه ای مشخص بوده که از طریق رسانه ها تولید و باز تولید می شوند، در حالیکه افراد معلول طوری به تصویر کشیده می شوند که این هنجارها را نقض کرده و بنابراین یا از انظار دور نگه داشته و یا مورد طرد و بی توجهی قرار می گیرند. با تجزیه و تحلیل مصاحبه ها نتیجه گرفتیم که این افراد رسانه ها را همچون ابزاری می بینند که معلولین را به عنوان دارندگان لکه ننگی که از دید جامعه منفی است معرفی می کند. آنها معتقدند که برنامه های تلویزیون به غلط از افراد معلول انسانهایی نیازمند و بی ارزش به تصویر کشیده که این موجب می شود نگاه افراد سالم به آنها نیز منفی تر بشود.

رژ: «رنگ خدا» رو دیدم، «میم مثل مادر» رو. مثلاً تو میم مثل مادر بچه معلولیتی داره و طوری نشون دادن که همش به کمک دیگران احتیاج داره و دلسوزی و ترحمهای زیادی براش می کنن. از اول فیلم تا آخرش به خاطر پسره همش غم و غصه هست و بیننده رو به گریه میندازه. حتی به خاطر معلولیت پسره زن و شوهر از هم جدا می شن. یا مثلاً می یان تو طنز از شون استفاده می کنن که مایه خنده می شن. من احساس می کنم ضعف معلولین بیشتر به چشم می یاد تا موفقیت هاشون. تو رسانه و فیلمها تو رده های پایین اجتماع قرار می دن.

علی: همین آقای عسگری تو رشت رکورد جهانی رو تو لیفت شکستن. ولی نشون داده نشده. آگه هم نشون داده شده زمان مناسبی نبوده که مردم ببینن و بشناسنش. فقط جنبه های منفی و ضعف معلولین رو نشون می دن نه جنبه های مثبت و موفقیت ها شونو. آقای رضازاده که رکورد جهانی رو می شکنن صد بار تو تلویزیون نشون داده می شه، تقدیر می شه ازش. چون سالمه. ولی می گم همین آقای عسگری هم کار کوچیکی نکردن، تو دنیا رکورد زده. ولی هیچ کس اطلاعی نداره اصلاً براشون مهم نیست. نشون داده نمی شه، تقدیر نمی شه.

فاطمه: چند سال پیش تلویزیون یه سریالی می داد به اسم پهلوانان نمی میرند. من هر هفته نگاه می کردم. یه مرده بود که کور بود و همش بیکار و الاف تو کوچه نشسته بود و هیچ کاری نداشت که انجام بده و گدایی می کرد. حتی غذاش رو هم مردم بهش می دادن. یعنی یه جووری بود که بیننده فکر می کنه همه افراد نابینا این طورین. یعنی آدمای نالایق و به درد نخور. در صورتی که اینجوری نیست و من خیلی از اینا رو تو همین رشت می شناسم که آدمای خیلی فعال و موفق هستند. از این جور برنامه ها اصلاً خوشم نمی یاد و ناراحت می شم.

معابر

همانگونه که در سرتاسر این تحقیق به کرات به آن اشاره شد این بود که داغ ننگ به لحاظ اجتماعی برساخته می شود. به عبارت دیگر محدودیتهایی که جامعه برای افراد دارای آسیب دیدگی های جسمانی قرار می داد که از شرکت در فعالیتهای اجتماعی غالب این افراد جلوگیری می کرد. معلولیت دیگر بعنوان یک مسئله فردی درک نشده بود، بلکه به جای آن بر حسب موانع اجتماعی ای که افراد دارای آسیب دیدگیها در شرکت کامل در جامعه با آن مواجه می شدند تصور شده بود. در این قسمت نیز نتایج حاصل از مصاحبه های ما با افراد مورد تحقیق حاکی از آن است که وجود موانع فیزیکی اجتماعی از جمله چاله چوله های شهر، وضعیت بد پیاده روها و خیابانها و عدم مناسب سازی ساختمانها و اماکن دولتی و خصوصی باعث شده که این افراد در این موقعیت ها با مشکل مواجه شده و احساس خجالت و حقارت کرده و در نتیجه در بعضی مواقع ترجیح می دهند در خانه بمانند تا اینکه در اجتماع حضور بیابند.

فاطمه: چاله چوله های شهر تو بارندگی های زمستون یه جورین که من نمی تونم از این ور چاله بپریم اون ور چاله. یا باید خونه بشینم یا اونجور جاها تنها چیزی که منو ناراحت و عصبی می کنه شهرداریه. میگم خب اینا می دونن آدمها دو گروهن. همه آدمها سالم نیستن. شاید یه فرد سالم هم نتونه از این چاله ها، جدولها راحت عبور کنه. شهرداری باید مناسب سازی کنه مثلاً اداره ها رو یه جای ویلچر رو بزاره. یا برای من و امثال من بغل پله یه میله بزاره که ما بتونیم به کمک اون از پله ها بالا بریم. اونجور جاها من افراد جامعه رو مقصر نمی دونم که من بیفتم منو نگاه کنن یا بخندن و یا دلسوزی کنن فقط شهرداری رو مقصر می دونم.

حسن: از چاله چوله براتون بگم خیلی افشاحه. از چاله چوله ها که ویلچر میخواد رد شه انگار که فیل اومده شب اونجا خوابیده! تو اداره ها هم خیلی با مشکل مواجه می شم. اصلاً جایی برای ما که ویلچری هستیم عبور کنیم نیست. اون جور جاها می مونم که چیکار کنم. که باید منتظر بمونم یکی بیاد و ازش بخوام که کمک کنه. که این هم خیلی موقع ها خجالت می کشم. نمی تونم از هر کسی کمک بخوام.

علی: پارس آباد مغان دانشگاه قبول شدم. وقتی به خوابگاه رفتم من همون اول دیدم که اونجا کلی پله داره، نرده هم نداره. همون موقع اولش خیلی ناامید شدم. به فکرم رسیده بود که حتی انصراف هم بدم. چون من نمی تونستم شش طبقه پله رو برم بالا نفس نفس می زدم. تو دانشگاه هم مشکلی که من یه ترم تو یه درس افتادم این بود که مثلاً کلاس تا پای تخته برسی یه سکوی بلند داشت. حالا یکی از درسها بود که استادی که ما داشتیم دوست داشت که بیایم پای تخته کنفرانس بدیم، نمره می داد. یعنی ۵ نمره داشت. من تا آخر ترم هر چی می خواستم برم بالا استرس داشتم. درسو بلد بودم ولی استرس

شدیدی داشتیم که چطوری برم بالا، نکنه که بیفتیم. یعنی اونقدر دودل کردم که برم بالا یا نه. که آخر سر هم نرفتم! همون نرفتن باعث شد که نمره کلاسیمو نگیرم و تو اون درس بیفتیم!

مرتضی: یه چیزی بهتر بگم یه معضلی یا یه مشکلی که ما باهاش دست و پنجه نرم می کنیم همین موانع هست که باعث می شه خیلی از معلولها نیان بیرون. مثلاً می یاد به یه پله برمی خوره، فرضاً به یه چاله بر می خوره. چون جلوی اون چاله اون پله وامی ایسته منتظر کمکه و دیگران هم بهش نگاه می کنن ممکنه خجالت بکشه. خب این اگه نباشه می یاد بیرون می ره کاراشو انجام می ده.

زهرا: جاهایی که پله دارن اصلاً نمی رم. مثلاً همین بانکها که پله دارن من مشکل دارم. به همین خاطر وکالت دادم به مادرم اون کارهای بانکی منو انجام می ده.

خلاصه و نتیجه گیری تحقیق

همانگونه که گفته شد هدف از انجام این تحقیق آن بود که به فهم بیشتری از معلولیت و تجارب افراد دارای معلولیت جسمانی دست یابیم. اینکه معلولیت و به تبع آن داغ ننگ چه نقشی در زندگی این افراد داشته از اهداف این تحقیق بود. بدین منظور از هشت نفر از افراد دارای معلولیت جسمانی آشکار دعوت به مصاحبه کردیم. تک تک افراد جداگانه مورد مصاحبه قرار گرفته و شرح حال های آنها از تجارب شان در طول زندگی ضبط و بازنویسی شد و پس از چندین بار بررسی، آنها را تحت چندین مضمون اصلی بدین صورت مقوله بندی کردیم: عوامل اجتماعی داغ ننگ زنده شامل برچسبها، متلک ها و مسخره کردن ها، ترحم (حرف ها و نگاههای ترحم آمیز)، زل زدن، رسانه ها و معابر. یافته های تحقیق با استفاده از نظریه داغ ننگ گافمن تجزیه و تحلیل و مورد بحث واقع شد. دیدیم که داغ ننگ چگونه در کنش های متقابل افراد به لحاظ اجتماعی بر ساخته می شود. به عبارت دیگر دیدگاهها و نگرش های جامعه و افراد سالم نسبت به معلولیت باعث داغ خوردن و لکه دار شدن آنها می شود.

نتایج تحقیق حاکی از آن بود که این افراد در طول زندگی خود با برچسبها و متلک ها و گاهاً مسخره کردن های گوناگونی در جامعه مواجه می شدند که این برچسبها بر درجات متنوعی از توهین دلالت می کردند. برچسب هایی که بر بی عرضه بودن و ناتوان بودن و در کل پست بودن آنها اشاره داشتند که این خود موجب حس بیهودگی و بی ارزشی برای آنها می شد. واژه های تحقیر آمیزی همچون چلاق، بی عرضه، *ناتوان* و غیره و گاهاً مسخره کردنها و متلک ها آشکارا واژه های جا افتاده ای هستند که برخی از افراد سالم بدون توجه به عواقب روحی و اجتماعی سنگین آن برای افراد معلول به راحتی در مواجهه با این افراد بر زبان می آورند. ترحم های بی مورد نیز موجب حس بی کفایتی، وابستگی، حقارت و یا حتی عصبانیت شده بود. حرف های ترحم آمیزی همچون *آخی*، *بیچاره*، *خدا شفارش بده* و غیره واژه های جا افتاده ای بودند که گاهی از جانب افراد سالم به کار برده می شد. همچنین نگاهها و

زل زدنهای افراد سالم برای این افراد آزار دهنده بوده، به طوری که در این گونه موارد معلولیت آنها بر تصویر بدنی منفی آنها تأثیر زیادی داشت. آنها گزارش می دهند که بیشترین چیزی که در محیط بیرون آنها را آزار می دهد، نگاهها و زل زدنهای افراد سالم است. آنها «احساس می کنند که در طول تماس های مختلط در مرکز «توجه» دیگران قرار دارند» (گافمن، ۱۳۸۶: ۴۷). افراد سالم به هنگام مواجهه با آنها به راحتی و بدون هیچ واژه ای شروع به زل زدن به آنها کرده و بدین ترتیب نشان می دهند که معلولیت این افراد کنجکاوی کشنده ای را در دل آنها برانگیخته است. مقوله بعد نقش رسانه ها بود. کلیشه ها و توصیفات منفی از افراد دارای معلولیت معمولاً از طریق رسانه ها باز تولید شده و بنابراین هویت افراد معلول بیشتر تخریب می شود. تصاویر و توصیفات پخش شده از رسانه ها، افراد معلول را افرادی بی ارزش و نالایق که نیازمند کمکها و ترحم های دیگران هستند معرفی می کنند. هنجارها و ارزشهای «نرمال» هر جامعه ای مشخص بوده که از طریق رسانه ها تولید و باز تولید می شوند، در حالیکه افراد معلول طوری به تصویر کشیده می شوند که این هنجارها را نقض کرده و بنابراین یا از انظار دور نگه داشته و یا مورد طرد و بی توجهی قرار می گیرند. با تجزیه و تحلیل مصاحبه ها نتیجه گرفتیم که این افراد رسانه ها را همچون ابزاری می بینند که معلولین را به عنوان دارندگان لکه ننگی که از دید جامعه منفی است معرفی می کند. آنها معتقدند که برنامه های تلویزیون به غلط از افراد معلول انسانهایی نیازمند و بی ارزش به تصویر کشیده که این موجب می شود نگاه افراد سالم به آنها نیز منفی تر بشود. آخرین مقوله نقش معابر شهری به عنوان یکی دیگر از عوامل اجتماعی داغ ننگ زنده است. نتایج حاصل از مصاحبه های ما با افراد مورد تحقیق حاکی از آن است که وجود موانع فیزیکی اجتماعی از جمله چاله چوله های شهر، وضعیت بد پیاده روها و خیابانها و عدم مناسب سازی ساختمانها و اماکن دولتی و خصوصی باعث شده که این افراد در این موقعیت ها با مشکل مواجه شده و احساس خجالت و حقارت کرده و در نتیجه در بعضی مواقع ترجیح می دهند در خانه بمانند تا اینکه در اجتماع حضور بیابند. در کل یافته های ما نشان داد که داغ ننگ یک برساخته اجتماعی است و نتایج نیز این را تأیید کرد که تا چه اندازه نگرشها و هنجارهای جامعه در تعریف معلولیت نقش داشته و بنابراین در طرد این افراد و جلوگیری از شرکت فعالانه آنها در عرصه های اجتماعی مؤثر واقع می شوند. فرایندهای داغ ننگ ظاهراً یک کارکرد اجتماعی عمومی دارند - جلب حمایت جامعه برای آنهایی که توسط جامعه حمایت نمی شوند - و تا زمانی که به کارکرد خود می پردازند ظاهراً در برابر تغییر مقاومت می کنند. (گافمن، ۱۳۸۶: ۲۳۱)

فهرست منابع

۱. رابینگتن، ارل، واینبرگ، مایکل (۱۳۸۳)، رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی، ترجمه رحمت الله صدیق سروسستانی، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم.
 ۲. طباطبائی، قاضی، و داد هیر و محسنی تبریزی (۱۳۸۶)، پزشکی شدن به مثابه بازی: تحلیلی بر برساخت اجتماعی مسائل انسانی، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۳، دانشگاه شهید بهشتی، صص ۲۸۹-۳۲۴.
 ۳. کمالی، محمد، (۱۳۷۹)، « فقر و ناتوانی در ایران» فقر در ایران، انتشارات دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران.
 ۴. گافمن، اروینگ، (۱۳۸۶)، داغ ننگ: چاره اندیشی برای هویت ضایع شده، ترجمه مسعود کیانپور، تهران، نشر مرکز.
5. Ablon, Joan.(2002). The nature of stigma and medical condition. *Epilepsy & Behavior* 3.S2-S9.
 6. Braithwaite, Dawn O.,& Thompson, Teresa L.(2000).HandBook of communication and people with disabilities: Research & Application. Mahwah, N.J. Lawrence Erlbaum Associates, Inc. A Volume in LEA's Communication Series.
 7. Everett, Barbara.(2006). Stigma: The Hidden Killer: Background Paper Literature Review. Mood Disorder Society of Canada.
 8. Heatherton, Todd F.(2000).The social psychology of stigma. The Guilford Press. New York/ NY.
 9. Houser, Jeffery A.(1997).Stigma, Spread and Status: The Impact of Physical Disability on Social Interaction. A thesis submitted in partial fulfillment of the requirements for the doctor of philosophy degree in sociology in the Graduate College of The University of Iowa.
 10. Johnson, A.(1997).The BlackWell Dictionary of Sociology. BlackWell Publisher.
 11. Lemert, Charles.,& Branaman, Ann.(1997).The Goffman Reader. Blackwell Publishing Ltd.
 12. Marsh, James P.(2005). Voices From a Marginalized Population: Life Histories of Individuals With Physical Impairments. A dissertation submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of doctor of philosophy. Department of Special Education. College of Education. The University of South Florida.
 13. Phemister, Andrew A., & Crewe Naney M.(2004). Objective Self-Awareness and Stigma: Implications for Persons with Visible Disabilities. *Journal of Rehabilitation*, Volume 70, No 2, 33-37.
 14. Rouse, Matthew H.(2002).Christ & Stigma. Biola University. Faculty Integration Seminar. Summer.
 15. Santuzzi, Alecia M., Metzger, Patricia L., & Ruscher, Janet B. (2006). Body Image and Expected Future Interaction. *Current Research in Social Psychology*.Vol.11, No.11, pp. 153-171.

16. Susman, Joan.(1994). Disability, Stigma And Deviance. Soc. Sci. Med. Vol.38, No.1, pp. 15-22
17. Taleporos, George., McCabe, Martia P.(2002). Body image and physical disability-personal perspectives. Social Science & Medicine. 54, 971-980.
18. Yang, Lawrence H., Kleinman, Arthur., & Linka, Bruce G.(2007). Culture and stigma: Adding moral experience to stigma theory. Social Science & Medicine. Volume 64, Issue 7, pages 1524-1535.